واکاوی تأثیرات روابط خانوادگی نوجوانان در اعتراضات ۱۴۰۱

برای صدایی که شنیده نشد!

سیدمهدی سرخان
پژوهشگر هسته افکارعمومی و تغییرات فرهنگی مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

مولوی در مثنوی حکایتی نقل می‌کند که در نیمه‌شبی، دزدی مشغول کندن دیوار و گشودن در خانه‌ای برای دزدی بود که صدا به گوش همسایه رسید. سر از پنجره بیرون کرد و از مرد جویا شد؛ که هستی و چه می‌کنی؟ دزد گفت دهل می‌زنم. مرد همسایه گفت پس چرا صدای دهلت را نمی‌شنوم؟ دزد گفت بانگ دهل من فردا بلند می‌شود!

اساسا نواختن موسیقی و تولید صدا امر عجیبی است و عجیب‌تر آنکه طوری دهل بنوازی که بانگش روزی دیگر بلند شود و به گوش برسد. برای فهم اینکه یک صدا چگونه صدایی است، باید منشأ صدا را دقیق واکاوی کرد. منشأ صدا با قصد مشخصی صدا را تولید می‌کند تا حرفی بزند، خبری یا هشداری بدهد یا... و صدا هرچقدر بهتر تولید شود، قصد تولیدکننده را بهتر منعکس و احوالاتش را شفاف‌تر نمایان می‌کند. مثلا حدود ۲ سال پیش، درست در ششم مهرماه ۱۴۰۱، بانگ یک موسیقی، با عنوان «برای...»، در پهنه شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که سطر به سطرش حرف‌ها و خواسته‌های معترضان آن ایام بود. این سرود پرتکرار و همه‌گیر، حرف‌های بسیاری داشت؛ اما همه حرف‌ها را به زبان نیاورده بود و بسا بعضی از مهم‌ترین و عمیق‌ترین احوالات معترضان را منعکس نکرده بود یا اساسا نفهمیده بود که بیانش کند.

۲۵ شهریور ۱۴۰۱، نوگویی کبریتی در انبار باروتی! صدای انفجاری و رفته‌رفته شعله‌ورشدن آتشی که برخی را سوزاند و برخی دیگر را خاموش کرد! در خلال آنچه در خیابان می‌گذشت، این آتش، تنور بحث و بررسی موضوع را هم گرم می‌کرد. خبرها حاکی از میدان‌داری نوجوانان بود و هزار برچسب که بر آنان زده می‌شد و به مرور تورمی که گریبان بازار تحلیل امر نوجوانی را می‌گرفت. قطعا اعتراضات ۱۴۰۱ ابعاد و زوایای بسیاری دارد و آنها که معترض بودند اهداف و غایاتی داشتند که در این مجال فرصت پرداختن به همه آنها نیست. نگارنده این سطور قصد دارد به پشتوانه پیمایش‌های مرکز تحلیل اجتماعی «متا» برای نوجوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله، به زاویه‌ای کمتر پرداخته شده از موضوع بپردازد. این یادداشت واکاوی آن چیزی است که بر ما بی‌خبران رفته بود و بانگ دهلش در پاییز ۱۴۰۱ بلند شد؛ بانگی که از قضا احوالات ناخوش صاحب و منشأ صدا را گواهی می‌داد. این یادداشت تلاشی است «برای» صدایی که شنیده نشد! برای خانه، برای خانواده...

خانه کجاست؟

در ادبیات انگلیسی، دو واژه «House» و «Home» به کار می‌روند. «House» یا «مسکن» به مکان و سازه فیزیکی اشاره دارد، اما «Home» مفهوم بسیار گسترده‌تری دارد. به تعبیر هندرسون و همکارانش در کتاب «اختراع بزرگسالی» (۲۰۰۷)، این واژه فراتر از یک سازه فیزیکی است و معانی اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی را نیز دربرمی‌گیرد. به نظر می‌رسد در ادبیات فارسی، واژه «خانه» که به خوبی در عرف و گفت‌وگوی ما ایرانیان به کار می‌رود، بهترین معادل برای این مفهوم پیچیده است. «خانه» تنها سرپناه نیست، بلکه همه آن چیزی است که به انسان هویت می‌دهد و خاطرات و ارتباطات و احساسات و آرامش و امنیت انسان در آن جمع است. خانه آنجاست که حس آشنایی و تعلق در آن موج می‌زند و بسا مأمنی است که انسان از «غریبگی در کلانشهر مدرن» به تعبیر زیمل، به‌سوی آن فرار می‌کند. بدین ترتیب، شکاف میان «خانه» و «مسکن» به‌وضوح با بحران هویت دوران نوجوانی پیوند می‌خورد. همان‌طور که اریکسون (۱۹۶۸) توضیح می‌دهد، نوجوانی دوران بحران هویت است، اما این تلاش برای هویت‌یابی، ممکن است در چهارچوب‌های خانوادگی با موانعی مواجه شود. نوجوان در این دوران به دنبال تعریف مستقلانه‌ای از خودند؛ اما تفاوت‌های نسلی میان آنها و والدین‌شان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که با آن روبه‌رو می‌شوند. اینجاست که گفته می‌شود خانواده نخستین بزنگاه مواجه‌های نسلی است (صمیم، ۱۳۹۹).

اختلاف با والدین، کمی که زیاد است!

داده‌ها حاکی از آن است که تنها ۱۵٫۴ درصد از نوجوانان ایرانی اختلاف‌نظر زیادی با والدین خود دارند پس حرف از شکاف و گسست نسلی اغراق است اما اختلاف آنگاه ناگوار به نظر می‌رسد که در تقاطع با مساله اعتراضات مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالعات لارنس اشتاینبرگ (۲۰۰۳) نشان می‌دهد نوجوانانی که در خانواده‌هایی با اختلافات ارزشی و نگرشی بزرگ می‌شوند، به‌تدریج احساس بیگانگی می‌کنند. این تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها که در هر موضوعی مانند آزادی‌های فردی، سیاست و حتی استفاده از شبکه‌های اجتماعی امکان بروز و ظهور دارند، به هر میزان که بی‌پاسخ رها و انباشته شوند، به‌تدریج می‌توانند «خانه» یا «هویت» دیگری برای نوجوانان دست‌وپا کنند. با این حساب یک نوجوان می‌تواند در کنار خانواده‌اش زیر یک سقف زندگی کند اما «خانه» او در جمع و سرپناه دیگری باشد. این همان خانه‌ای است که دزد قصه مولانا، شبانه بر بن دیوار آن حفره‌ای می‌کند. نوجوان، به میزانی که نتوانند میان نگاه‌های خود و والدین‌شان سازگاری ایجاد کنند، اغلب به دنبال فضایی دیگر برای جست‌وجو و ابراز هویت خود می‌گردند. زمانی که این اختلاف‌ها بیشتر و عمیق‌تر می‌شود، در خانه نیز احساس غریبگی متولد می‌شود و احساس بیگانگی بیشتری نسبت به ارزش‌های خانوادگی پیدا می‌کنند و از «خانه» خود -آن مفهوم عمیق ارتباطی و روانی- فاصله می‌گیرند. این بیگانگی اغلب آنها را به سمت رفتارهای اعتراضی سوق می‌دهد. پیمایش‌ها نشان می‌دهد با افزایش اختلاف‌نظر نوجوان با والدین‌شان، موافقت و همراهی آنان با اعتراضات افزایش می‌یابد.

یکی از توصیه‌های پرتکرار ایام اعتراضات این بود که دیده نشدن و شنیده نشدن نوجوان درد اصلی است. به این نسل بیشتر توجه کنید و آنان را همین‌گونه که هستند، ببینید و بپذیرید. در این زمینه وضع خانواده‌ها به نسبت گروه‌های معلمان و استادان و مسئولان بهترین وضعیت را داشت و ۵۷ درصد از نوجوانان تا حد بسیار زیادی قائل بودند که والدین، به دغدغه‌ها و نیازهای آنها یا هم‌سن و سال‌هایشان اهمیت می‌دهند. در این زمینه حتی میان موافقان و مخالفان اعتراضات نیز تفاوتی نبود و تا ۸۰ درصد هر گروه چنین باوری داشتند، به این معنا که هر دو گروه احساس توجه بسیار زیادی از والدین خود دریافت می‌کردند. اما نسبت بین اختلاف‌نظر با والدین و احساس شنیده‌شدن از سوی آنان پرده دیگری از موضوع برمی‌داشت؛ هرقدر احساس شنیده‌شدن از سوی والدین کاهش می‌یافت، اختلاف‌نظر با والدین رو به افزایش می‌گذاشت و نهایتا رابطه مستقیم میان اختلاف‌نظر با والدین و اعتراضات خود را نمایان می‌کرد. گویی والدین تلاش بسیاری می‌کنند که فرزندان خویش را دریابند، به نیازها و دغدغه‌های آنان توجه کنند و اصطلاحا آنان را بشنوند و این تلاش از جانب نوجوانان نیز ادراک می‌شود (چراکه هر دو گروه موافق و مخالف احساس شنیده‌شدن بسیاری دارند) اما نهایتا در مواردی تفاهم شکل نمی‌گیرد و حل‌وفصل مساله ناموفق است و انباشت این عدم موفقیت‌ها به گره‌های اختلاف نظری تبدیل می‌شود که نوجوانان را به سمت‌وسوی اعتراضات می‌کشاند (نمودار ۱ و ۲).

میدان جنگ درون خانه!

اختلاف‌نظر تنها بخش کوچکی از این معادله پیچیده یا شاید نقطه آغاز آن است. اختلاف‌نظر با والدین با میزان مشاجره خانوادگی نسبت مستقیمی دارد و افزایش اختلافات، افزایش مشاجره‌ها را در پی دارد. در خانواده‌هایی که والدین دائما در حال نزاعند یا فرزندان به‌طور مداوم با والدین خود مشاجره و درگیری جدی دارند، فضای خانه به جای محیطی امن، به میدان نبردی پرتنش تبدیل می‌شود که در آن نوجوانان احساس ناامنی و نارضایتی و بیگانگی می‌کنند. این تنش‌ها نه تنها روابط میان اعضای خانواده را تضعیف می‌کند، بلکه به نوجوانان، احساسی از بی‌ثباتی می‌دهد که آنها را به دنبال راهی برای فرار از این فضای ناامن می‌کشاند. در وضعیت‌های حاد اجتماعی، اعتراضات خیابانی به محلی تبدیل می‌شوند که نوجوانان می‌توانند احساسات سرکوب‌شده خود را آزادانه بیان کنند. داده‌ها نشان می‌دهد هرچه میزان مشاجره میان والدین یا میان فرزندان با والدین افزایش می‌یابد و به سمت مشاجره‌های روزانه میل می‌کند، میزان موافقت آنان با اعتراضات افزایش می‌یابد و شدت این مساله در مشاجره نوجوان با والدین بیشتر است. آن دسته از نوجوانانی که هیچ مشاجره و دعوایی را میان والدین خود گزارش نکرده‌اند، ۴۲ درصد با اعتراضات موافقند در حالی که وقتی والدین تقریبا هر روز در حال نزاع با یکدیگرند، نوجوان‌شان در حدود ۶۷ درصد با اعتراضات موافقت دارند. جالب توجه است که مشاجره‌های فرزندان با والدین شدت بیشتری در نسبت با اعتراضات نشان می‌دهد به طوری که ۸۰ درصد از نوجوانانی که مشاجره روزانه با پدر و مادر خود دارند، با اعتراضات موافق و نگاه‌شان به معترضان نزدیک است اما آنها که اصلا چنین نزاع‌هایی را تجربه نمی‌کنند ۴۱٫۵ درصد با اعتراضات اعلام همراهی کرده‌اند. می‌توان گفت حداقل بخش مؤثر و قابل توجهی از تنش‌ها و اعتراضات کف خیابان، بازتابی از نارضایتی‌هایی است که در محیط‌های خانوادگی ناپایدار شکل گرفته‌اند چه اینکه مشاجره خانوادگی با نگرش نسبت به اعتراضات خشونت‌آمیز خیابانی نیز نسبت مستقیمی دارد؛ به نحوی که هرچه نوجوانان مشاجره‌های جدی‌تری را در خانه تجربه می‌کنند، اعتراضات خیابانی را، حتی اگر منجر به درگیری و ناآرامی شود، روش مناسبی برای بیان اعتراضات عمومی می‌دانند.

دوستان فضای مجازی؛ خانه و خانواده‌ای نو

با این حال، صرفا نمی‌توان به مشاجره و اختلاف‌نظر بسنده کرد، گرچه پرسروصداترین نوع تعامل والدین و فرزند است اما می‌تواند تلخ‌ترین آن نباشد! مثلا موضوع «اوقات فراغت» نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در این باره دارد. نوجوانانی که زمان کمتری با والدین خود می‌گذرانند و در عوض اوقات فراغت خود را با دوستان و به‌ویژه گروه‌های دوستی در فضای مجازی سپری می‌کنند، یا وقتی والدین فرصت کافی برای گذران اوقات فراغت با آنها فراهم نمی‌کنند و آنها را به حال خود رها می‌کنند تا بیشتر وقت خود را با دوستان خود، به‌ویژه در فضای مجازی بگذرانند، این ارتباط‌های گسسته به شکل دیگری از همبستگی‌های جدید تبدیل می‌شود. گروه‌های دوستی مجازی نه تنها محلی برای سرگرمی بلکه فضایی برای تبادل افکار و عقاید می‌شوند.

هر چه میزان اوقات فراغت نوجوانان با والدین کاهش می‌یابد و از سویی گذران این اوقات با گروه‌های دوستی مجازی بیشتر می‌شود، در هر دو گزاره، تمایل نوجوانان برای شرکت در اعتراضات افزایش می‌یابد. ۵۱٫۵ درصد از آنها که اوقات فراغت خود را به صورت روزانه یا هفتگی با والدین می‌گذرانند با اعتراضات همراه‌اند درحالی که میزان این افراد در نوجوانانی که اصلا با والدین خود وقت نمی‌گذرانند به حدود ۶۴ درصد می‌رسد. همچنین میزان موافقت با اعتراضات در میان آنها که وقت خود را صرف گروه‌های دوستی در فضای مجازی نمی‌کنند ۴۴ درصد است درحالی که ۵۵٫۳ درصد از آنان که اوقات فراغت خود را به طور جدی یعنی هر روز یا چند روز در هفته به گروه‌های دوستی فضای مجازی اختصاص می‌دهند با معترضان همراه‌اند. گروه‌های دوستی مجازی به خانه‌ای نو برای ساخت هویتی نوین و بازآفرینی روابط اجتماعی تبدیل شده است، جایی که نوجوانان به همتایان خود نزدیک‌تر از والدین شانند و همبستگی آنها با اعتراضات اجتماعی نیز بیشتر تجلی پیدا می‌کند (نمودار ۳ و ۴).

نظارت والدین؛ درخدمت اعتراض یا آرامش؟

در این میان، نظارت والدین بر فعالیت‌های سرگرمی و رسانه‌ای نوجوانان نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. برخلاف آنچه انتظار می‌رود، والدینی که نظارت و مدیریت بیشتری بر حوزه رسانه و سرگرمی دارند، نوجوانانشان میزان موافقت کمتری با اعتراضات دارند. در کل این نتیجه برخلاف برخی از نظریات است که تصور می‌کنند کنترل بیشتر منجر به افزایش تمایل به نافرمانی و اعتراض می‌شود. گرچه باید توجه داشت این نظارت و مدیریت، به معنای یک کنترل‌گری بی‌حدوحصر و قهری و پلیسی نیست، بلکه والدینی که به‌طور متعادل بر رفتارهای رسانه‌ای فرزندان خود نظارت دارند و در تعاملی سازنده با ایجاد چهارچوب‌های مشخص این رفتارها را مدیریت می‌کنند، می‌توانند از بروز نارضایتی و نافرمانی در خانه و سپس رفتارهای اعتراضی و نافرمانی‌های مدنی بیرون از خانه در فرزندان خود جلوگیری کنند (نمودار ۵).

همچنین براساس داده‌های موجود، فارغ از نظارت بر بازی‌های دیجیتالی، انجام این بازی‌ها نیز مصرفی کاملا معمولی در ایران دارد و میان این دست بازی‌ها و اعتراضات رابطه معناداری وجود نداشته و تأثیر و تأثری بر یکدیگر ندارند، فلذا فرضیه اعتراضات مبتنی بر بازی‌های کامپیوتری نوجوانان، یک فرضیه فانتزی و اغراق‌شده از اعتراضات نوجوانان در ۱۴۰۱ بود.

امید به آینده، تضاد در دیدگاه‌ها

شاید یکی از مهم‌ترین یافته‌هایی که از دل داده‌ها نمایان شد، این بود که مخالفان با اعتراضات، امید بیشتری به آینده داشتند. این نوجوانان در حدود ۱۰ درصد بیش از معترضان معتقد بودند که زندگی آینده آنها از والدین‌شان بهتر خواهد بود. مخالفان اعتراضات به این باور رسیده بودند که حکومت به خواسته‌های معترضان تن نخواهد داد و ازاین‌رو امید بیشتری به بهبود وضعیت، بدون نیاز به تغییرات گسترده اجتماعی داشتند. در مقابل، معترضان بدبین‌تر بودند و امید کمتری به آینده داشتند. جیمز مارشیا (۱۹۶۶) در نظریه هویت خود، به این موضوع اشاره کرده است که نوجوانانی که به یک بحران هویتی دچار می‌شوند و نمی‌توانند آینده روشنی برای خود متصور شوند، به طور معمول به رفتارهای اعتراضی و نافرمانی گرایش پیدا می‌کنند. اگرچه این گروه به طرز جالبی، امید فوق‌العاده بیشتری به پذیرش مطالبات خود از سوی حکومت داشتند. ۶۸ درصد از موافقان باور داشتند که درنهایت حکومت مطالبات معترضان را خواهد پذیرفت ولی تنها ۲۰ درصد از مخالفان بر این باور بودند.

معترضان در خانه، بیش از معترضان در خیابان

ناگفته نماند تعداد واقعی کسانی که به خیابان می‌آیند و به صورت فعال در اعتراضات شرکت می‌کنند، بسیار کمتر از آنهایی است که با اعتراضات موافق بوده و نگاه‌شان به نگاه معترضان نزدیک بوده است. بدین ترتیب با اینکه نگاه ۵۰ درصد از ۱۵ تا ۲۵ ساله‌ها به اعتراضات نزدیک بوده و با آن موافق بوده‌اند، ۸۴ درصد از آنان در اعتراضات هیچ شرکتی نداشته‌اند. دلایل بسیاری می‌تواند در این زمینه دخیل باشد؛ از فشارهای اجتماعی گرفته تا ترس از عواقب شرکت در اعتراضات که بررسی آن خود فرصت دیگری می‌طلبد.

کلام آخر

در روزها و شب‌های پرآشوب سال ۱۴۰۱، یک صدا به گوش می‌رسید، صدایی که از خیابان‌ها برمی‌خاست. اما این صدا نه تنها برای تغییرات اجتماعی فریاد می‌زد، بلکه پژواک سکوت‌های عمیق‌تری در دل خانه‌ها بود. نوجوانانی که در اعتراضات حضور داشتند، اغلب با خانواده‌هایشان نیز درگیر نبردهای خاموشی بودند. صدای خیابان تنها بازتاب نارضایتی از شرایط بیرونی نبود، بلکه برآمده از شکاف‌های ناپیدایی بود که در روابط خانوادگی ریشه داشت و دارد؛ جایی که نوجوانان در تلاش برای کشف هویت خود، با گسل‌هایی مواجه می‌شوند. هرقدر تنش در خیابان بیشتر می‌شد، زخم‌های نامرئی در عمق خانه بود که خود را نمایان‌تر می‌کرد. نوجوانی که در خانه‌های پر از اختلاف و مشاجره، بدون گذران وقت با والدین و بدون نظارت و مدیریت درست بر مصرف رسانه‌ای خود بزرگ می‌شود، گرچه امید کمتری به زندگی بهتر در آینده دارد اما چون نمی‌تواند صدای خود را در محیط امن خانه پیدا کند، ناگزیر است جای دیگری بیابد، جایی که گمان می‌کند صدایش شنیده می‌شود. از خانه که بیرون زد، اولین جا خیابان است. اکنون اگر نیک بنگریم و بشنویم، هنوز یک صدا به گوش می‌رسد، امانه از خیابان که از خانه! صدایی که در تحلیل اعتراضات ۱۴۰۱ شنیده نشد.

بررسی داده‌ها نشان داد آنچنان که کتاب مواجهات نسلی (صمیم؛ ۱۳۹۹) به آن می‌پردازد، این اعتراضات بیش از هرچیز، نمونه بارز یک مواجهه مخاطره‌آمیز نسلی بود که در دولایه رخ داد: لایه اول در خانه کوچک‌تر، در کنار خانواده و در تضاد با والدین و لایه دوم در خانه بزرگ‌تر یعنی جامعه و در تضاد با ارزش‌های حاکم و حاکمیت. چنانچه از دهه ۴۰ به بعد، نسل جوان به نسلی کنشگر و فعال تبدیل شد و توانست از دل خانواده پا به عرصه‌های بزرگ‌تر اجتماعی بگذارد و مواجهات نسلی خود را در خانواده و جامعه بازتعریف کند و این سیر در این ۶۰ سال ادامه یافته است. اما براساس آنچه گذشت، مشهود و مبرهن است که نوجوان نه بی‌ارتباط از فضای اجتماعی و سیاسی است که تنها در اصطکاک خانواده باشد و نه آنچنان از خانه بریده است که تنها در نزاع و جدال با حاکمیت باشد بلکه پیوند میان خانه و خیابان، و خانواده و حکومت به طور وثیقی برقرار است و در این یادداشت نشان داده شد که کنشگری نوجوان از خانه به خیابان سرازیر می‌شود و گسل‌هایی که در خانه شکل می‌گیرد، می‌تواند جامعه‌ای را بلرزاند. اینکه گسل‌های موجود در خانه ممکن است به اعتبار فضای بیرونی ساخته شده باشند یا نه، موضوع پژوهش دیگری است. درهرحال به نظر می‌رسد اگر مواجهات نسلی در دل خانواده حل‌وفصل شوند و صدای نوجوان در همان خانه شنیده شود، یک مؤلفه تأثیرگذار بر اعتراضات، آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر کمرنگ‌تر می‌شود و باید برای سایر عوامل محتمل چاره‌اندیشی کرد. باتوجه به نکات طرح شده، در راستای راهبری بهتر مواجهات نسلی در خانواده نکات زیر قابل توجه است:

- در تعامل با نوجوان، صِرف شنیدن و توجه به نیازها و دغدغه‌های او، نمی‌تواند مشکلات را حل کند یا از بروز آسیب‌های اجتماعی مثل موافقت با اعتراضات بکاهد، چه اینکه احساس شنیده‌شدن در هر دو گروه موافقان و مخالفان اعتراضات بیشینه بود. درواقع یک «احساس شنیده‌شدن خنثی» وجود دارد که در کاهش نزاع‌ها و نافرمانی‌های خانوادگی و سپس اجتماعی، تأثیرگذار نیست. این احساس - بی‌آنکه گره‌ای گشوده شده باشد - مسکنی است که برای مدتی درد را التیام می‌بخشد ولی درمان نمی‌کند. آنچه برای این نسل اهمیت دارد حل مساله است و توجهی محبت‌آمیز، به‌تنهایی کفایت نمی‌کند؛ شنیدن نیازها و دغدغه‌ها و مسائل آنگاه معنادار است که مساله موجود به راه‌حل مورد پذیرش طرفین برسد. پرواضح است که حل مسائل به معنای تن دادن به تمامی خواسته‌های نوجوانان نیست بلکه تعامل درست «محبت - استدلال» در تعامل با نوجوان به دور از لجبازی و عناد معرفتی و برتری‌جویی کاذب نسبت به نسل جدید می‌تواند راهگشا باشد.
- به رسمیت شناخته‌شدن نیاز نوجوان یک بحث است، به رسمیت شناختن شخصیت او برای تعامل و توان او برای حل‌وفصل مساله بحثی دیگر است که مقدمه «احساس شنیده‌شدن مؤثر» خواهد بود. - دوگانه «رهاسازی-کنترل‌گری»، دو طیف آسیب‌زا در نسبت نوجوان و والدین است که باید از آن عبور کرد. میانه این طیف بهترین وضعیت برای والدگری است. به نظر می‌رسد والدین می‌توانند با «رویه‌گذاری‌های منعطف ولی قاعده‌مند»، فعالیت‌های رسانه‌ای و سرگرمی نوجوانان خویش را مدیریت کنند، بی‌آنکه حس نارضایتی را در آنان برانگیزند و آنان را به گرایش‌های اعتراضی تند سوق دهند.

اساسا والد آگاه به اکنون خود و فرزندش، مواجهه‌ای درست را ترتیب می‌دهد که هم وضعیت خانه و خانوادگی درستی را می‌سازد، هم از سرریزشدن ناگواری‌های درون خانه به بیرون جلوگیری می‌کند. با تحقق چنین وضعیتی و رصد دائمی ارزش‌ها و نگرش‌های نوجوانان، تا حد زیادی این اطمینان حاصل خواهد شد که اگر فریاد تغییرخواهی و مطالبات اعتراضی به حقی نیز وجود داشته باشد، آنچه در خیابان رخ می‌دهد صدای اعتراض خانه نیست بلکه ریشه‌های نارضایتی بیرونی دارد که باید آنها را مورد بررسی قرار داد.

منابع در روزنامه فرهیختگان موجود می‌باشد

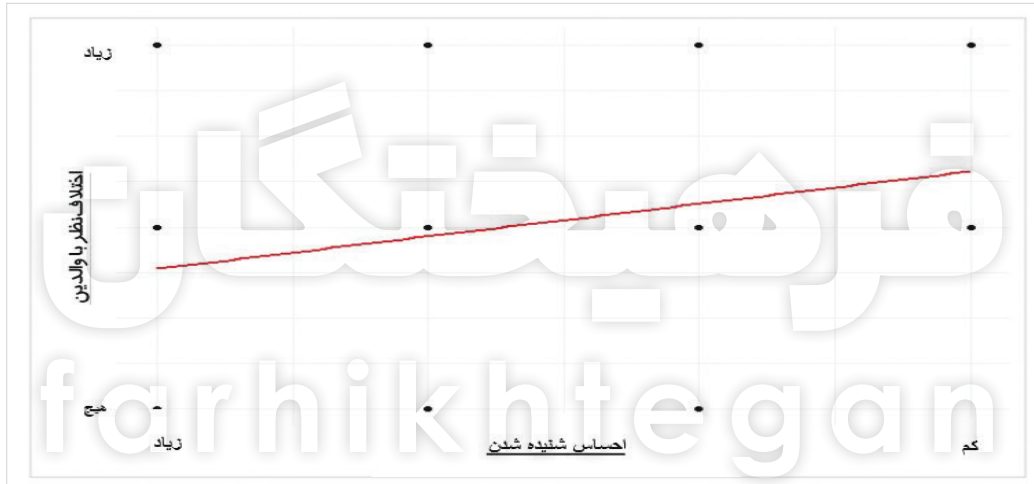

نمودار ۱: تغییرات رخداد احساس شنیده شدن از سوی والدین متناظر با تغییر رخداد اختلاف نظر با والدین

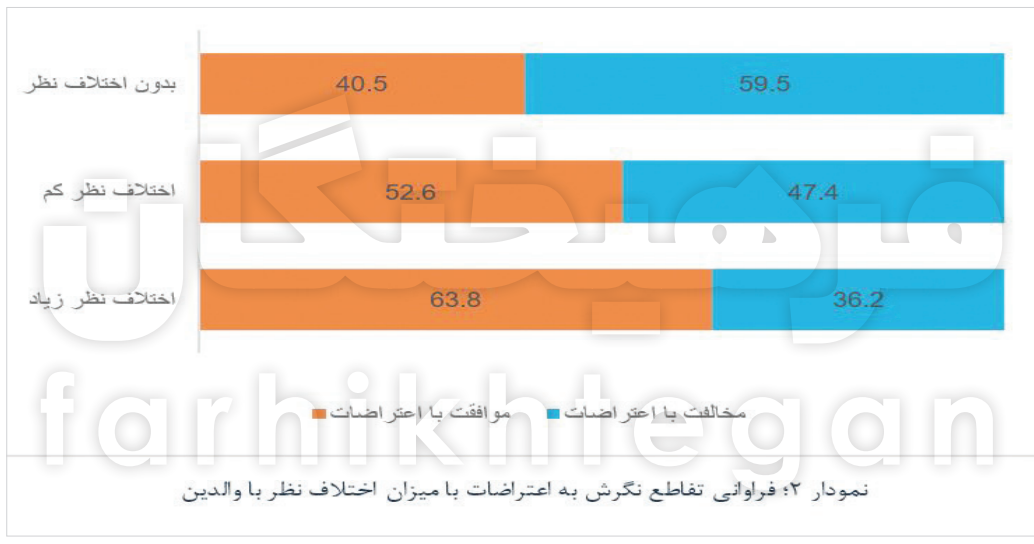

نمودار ۲: فراوانی تقاطع نگرش به اعتراضات با میزان اختلاف نظر با والدین

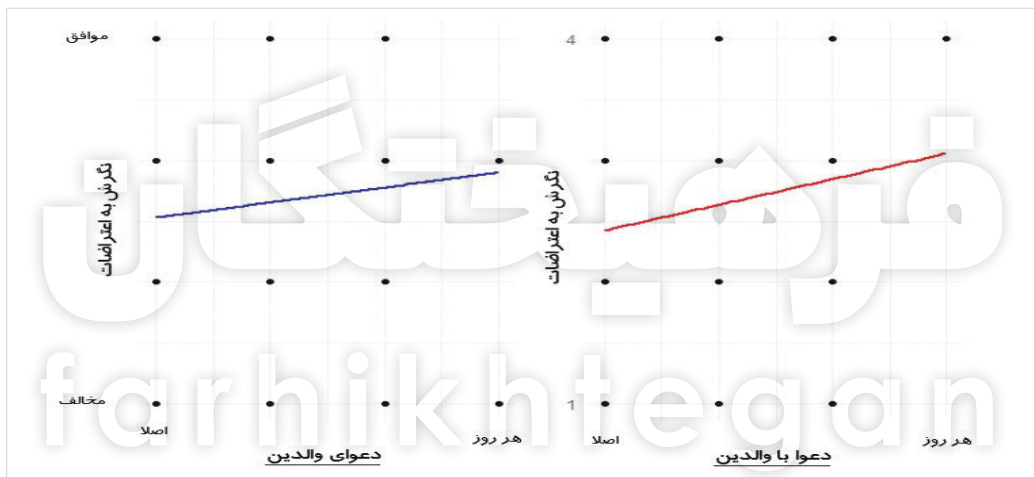

نمودار ۳: تغییرات رخداد مشاجره خانوادگی (والدین با هم و فرزند با والدین) متناظر با نگرش نسبت به اعتراضات

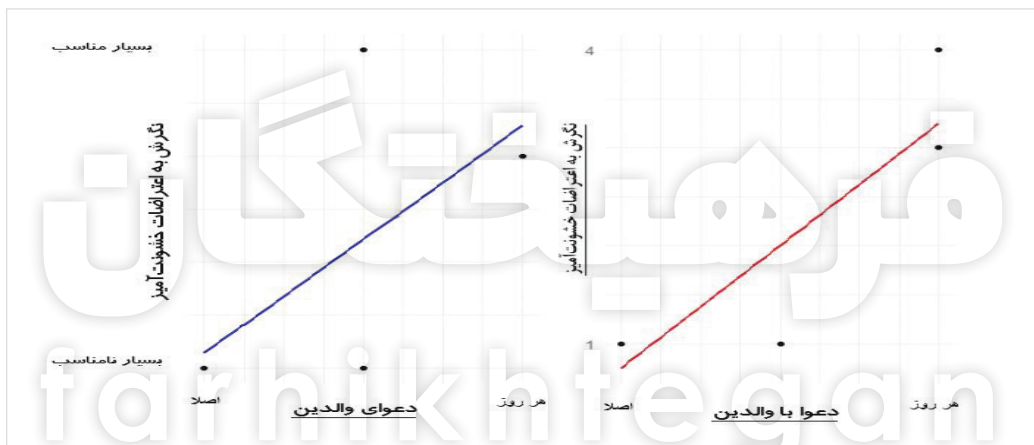

نمودار ۴: تغییرات رخداد مشاجره خانوادگی (والدین با هم و فرزند با والدین) متناظر با نگرش به اعتراضات خشونت‌آمیز به عنوان روش اعتراض عمومی

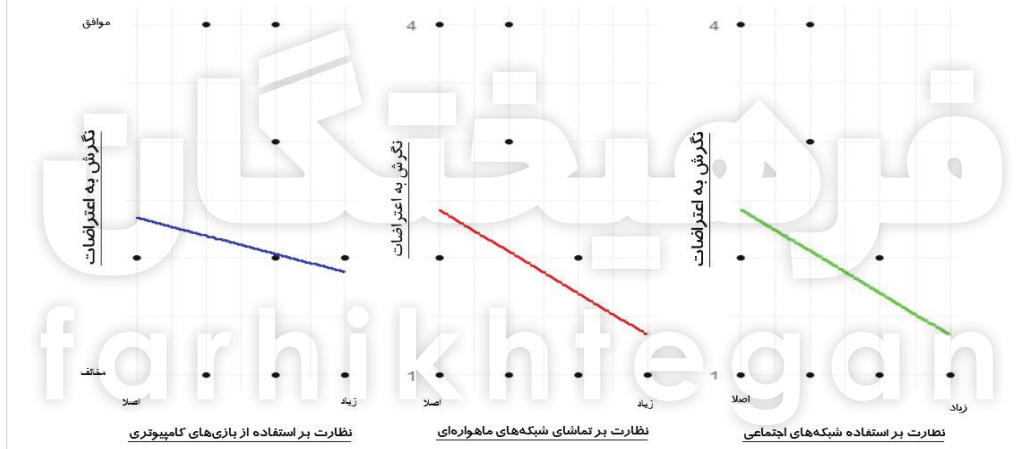

نمودار ۵: تغییرات رخداد نظارت والدین بر فعالیت‌های رسانه‌ای و سرگرمی نوجوان متناظر با تغییر رخداد نگرش نسبت به اعتراضات